

دزموند توتو

مسیر آشتی

از استبداد به دموکراسی

اگر فراموش کنیم، عدالت چه می شود؟

بهمن احمدی امویی



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

سرشناسه: دزمووند توتو، ۱۹۳۱ م. Tutu, Desmond
 عنوان و نام پدیدآور: مسیر آشتی؛ از استبداد به دموکراسی/ دزمووند توتو/ بهمن احمد امویی
 مشخصات نشر: تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، ۱۳۹۵.
 مشخصات ظاهری: ۳۶۴ ص
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۵۳-۲۶۹-۵
 ویژگی: فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: عنوان اصلی: no future without forgiveness, c ۱۹۹۹
 موضوع: آفریقایی جنوبی. کمسیون حقیقت و آشتی/ صلح -- جنبه های مذهبی -- مسیحیت /
 گذشت -- جنبه های مذهبی -- مسیحیت/ آفریقایی جنوبی -- روابط
 شاسنه زوده: احمدی امویی، بهمن، ۱۳۴۶
 رده ی کنگره: ۱۳۹۵ م ۹ ت / BR ۱۴۵۰
 به بند: ۹۶۸/۰۶۵
 شماره کتابساز ملر: ۴۵۵۳۷۶۶



■ مسیر آشتی؛ از استبداد به دموکراسی

دزمووند توتو
 بهمن احمدی امویی
 آماده سازی و تولید:
 ترجمه و نشر کتاب پارسه
 طراحی گرافیک: پرویز بیانی
 نوبت و شمارگان: چاپ اول ۱۳۹۶، ۱۱۰۰ نسخه
 قیمت: ۲۹۵۰۰ تومان

همه حقوق چاپ و نشر برای بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه محفوظ است.
 هر گونه اقتباس از این اثر، منوط به دریافت اجازه کتبی از ناشر است.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

● تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان شهدای زاندارمیری شرقی، پلاک ۷۴.

طبقه دوم، تلفن، ۰۵ ۶۶۴۷۷۴۰۵ ●

● www.parsehbook.com / info@parsehbook.com ●

فهرست

۹.....	مقدمه
۱۷.....	فصل اول: پیش درآمد
۳۱.....	فصل دوم: دادگاه نورنبرگ یا فراموشی عمومی؟ راه سوم
۵۳.....	فصل سوم: در بهترین زمان
۶۹.....	فصل چهارم: عدالت چه می شود؟
۸۹.....	فصل پنجم: بلند شدن و دویدن
۱۱۵.....	فصل ششم: گوش کردن به یک قربانی
۱۵۵.....	فصل هفتم: می خواهیم ببخشیم اما نمی دانیم چه کسی را باید ببخشیم
۱۹۹.....	فصل هشتم: این برادر من است، کفش های او را می شناسم
۲۳۹.....	فصل نهم: خدای من! چرا چنین کاری با جرو و مزدی را انجام می دهی؟
۲۶۷.....	فصل دهم: مانمی دانستیم
۳۲۱.....	فصل یازدهم: به راستی بدون بخشش آینده ای وجود ندارد
۳۵۹.....	ضمیمه

مقدمه

آفریقای جنوبی تجربه‌ای را پشت سر گذاشته که بررسی آن از دو جنبه برای بسیاری از کشورها مفید و حائز اهمیت است: نخست، چگونگی ایجاد و شکل‌گیری دموکراسی و تحکیم آن (دموکراسی‌سازی) و دوم، نحوه مواجهه با گذشته تاریک، خشن و سؤال‌برانگیزی که با آن ریلیف خود را با آن روشن می‌کرد. آفریقای جنوبی به رغم تمام پیش‌بینی‌های منفی، با علور مسالمت‌آمیزی از این دو مرحله با موفقیت عبور کرد. کتاب حاضر داستان پیگیری عبور از این گذرگاه دشوار است؛ مسیری که در نگاه نخست ناپیموسی می‌نمود.

در نظام و ساختار آپارتاید که به صورت رسمی از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۹۴ کارآمدن یک دولت سفیدپوست (آفریکانر^۱) اجرایی شد، سیاه‌پوست‌ها حق نداشتند زمین را برای کشف طلا و الماس حفاری کنند، موظف به دریافت جواز عبور بودند تا جلوی جابه‌جایی نیروی کار گرفته شود، از داشتن مشاغل که برای سفیدپوست‌ها در نظر گرفته شده بود، منع می‌شدند و مجبور به

زندگی در مناطق و کمپ‌های جداگانه بودند.

«قانون زمین» مصوب سال ۱۹۱۳، بومی‌های آفریقایی را از خریدن زمین‌های خارج از مناطق بومی - که دولت تعیین می‌کرد - منع کرده بود. این قانون همچون بسیاری دیگر از قوانین، پس از روی کار آمدن ناسیونالیست‌های آفریکاندر سال ۱۹۴۸، با شدت و قوتی بیشتر اجرا شد. در سال ۱۹۳۹ مناطقی که در اختیار سیاهپوستان بود، تنها ۱۳ درصد کل کشور را شامل می‌شد؛ در حالی که در همان زمان سیاهپوستان ۸۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند و ۸۷ درصد اراضی به سفیدپوستانی که نزدیک به ۲۰ درصد جمعیت کل کشور بودند، تعلق داشت. هرچند پیش از وضع این قانون، اروپایی‌ها در تدریج آفریقایی‌تبارها را به مناطق حفاظت‌شده کوچکی کوچانده و حضورشان را تنها به این مناطق محدود کرده بودند، این قانون در ۱۹۱۳ به‌طور قطعی و نهایی زمینه‌دهی شکل‌گیری رسمی رژیم آپارتاید را فراهم کرد؛ رژیمی که در آن اقلیت سفیدپوستان از حقوق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برخوردار و اکثریت سیاهپوستان همه آن‌ها محروم بود. قانون زمین بومیان، محدوده‌های حفاظت‌شده مشخصی را برای سکونت آفریقایی‌تبارها در نظر گرفته بود که بعدها این مناطق را بانتوستان نامیدند. نامی که رژیم آپارتاید برای نامیدن سیاهپوستان و بومیان آفریقایی جنوبی می‌برد؛ صفتی که هم جنبه تحقیر داشت و هم می‌گفت که این سیاهان ساکنان اصلی و اولیه آفریقای جنوبی نیستند؛ بلکه آن‌ها بانتو‌آهایی هستند که حدود هر سال پیش از شرق نیجریه به این منطقه مهاجرت کرده‌اند. بنابراین به‌هیچ‌وجه استحقاقی بیش از

۱. Bantustan: بانتوستان‌ها مناطق جغرافیایی بودند که براساس تقسیم‌بندی نژادی و قبیله‌ای و قومی به‌وسیله رژیم آپارتاید ایجاد می‌شدند. در این مناطق، قوانین و مقررات حاکم، قوانین قبیله‌ای بود و ظاهراً دولت آپارتاید در آن‌ها دخالتی نداشت. این مناطق دولت‌های خودمختار درون سرزمین آفریقای جنوبی بودند، ولی فقط به‌وسیله آفریقای جنوبی به رسمیت شناخته شدند.

اروپایی‌ها برای در اختیار داشتن اراضی منطقه ندارند.

نخستین جرقه‌های آگاهی سیاسی که با تشکیل کنگرة ملی آفریقا در سال ۱۹۱۲ زده شد، زمینه‌های شکل‌گیری جنبش آرام و مسالمت‌آمیزی را در میان سیاهان طبقه متوسط این کشور فراهم کرد؛ اما پس از جنگ جهانی دوم، کنگرة ملی آفریقا به دلیل شکست خوردن در مسیر ایجاد تعادل در نظام و ساختار موجود کشور، به جریانی رادیکال تبدیل شد. سال ۱۹۴۳، کنگرة ملی آفریقا، هیئتهای منتشر کرد و برای نخستین بار درخواست حق رأی را برای تمام مردم کشور پیش کشید.

در سال ۱۹۷۶، نروشی در منطقه سووتو^۲، شهرک بزرگ سیاه‌پوست‌نشین خارج از ژوهانسبرگ روی داد که در آن ۵۷۵ نفر کشته شدند. این اتفاق موجب گسترش اعتراضات در مجانبه و فراگیر در آفریقای جنوبی شد. دولت ابتدا برای فرونشاندن شعبه اعتراض، رنثاری همراهانه پیش گرفت و در سال ۱۹۸۰ دو منطقه و بانثو جدید برای اصلاحات ایجاد کرد و ناگزیر از به رسمیت شناختن اتحادیه‌های کارگری آفریقایی‌ها شد. دولت اپارتاید در سال ۱۹۸۴ قانون اساسی جدیدی را اعلام کرد که بر اساس آن هندی‌ها و رنگین‌پوست‌ها می‌توانستند مجالس قانون‌گذاری مخصوص خود را داشته باشند، اما سفیدها همچنان در مجلس قانون‌گذاری در اکثریت مطلق باقی ماندند. پس از آن که دبلیو. بوتابا به ریاست‌جمهوری برگزیده شد، یک هندی و یک رنگین‌پوست به این عضویت در کابینه خود برگزید، اما هیچ‌یک از این دو مسئولیت وزارتی مشخصی نداشتند و نقش مشاور را ایفا می‌کردند. از سال ۱۹۸۴ دولت مجبور شد قانون حفظ مشاغل اختصاصی را — که آفریقایی‌های سیاه‌پوست را از عهده‌داری برخی مشاغل خاص بازمی‌داشت — کنار بگذارد. بر اساس آن قانون، آفریقایی‌تبارها حق نداشتند کارگر ماهر، تاجر، کارآفرین، مهندس و متخصص شوند.

1. A.N.C

2. Soweto

3. P.W. Botha

با این همه، فلسفه اصلی و ساختار نظام آپارتاید بدون تغییر باقی ماند. امتیاز دادن‌های دولت آپارتاید به اندازه‌ای نبود که مانع شکل‌گیری اعتصاب‌ها، شورش‌ها و ناآرامی‌های اجتماعی شود. شورش‌ها و اعتصاب‌ها هر روز گسترش می‌یافت. در سال ۱۹۸۵ تعداد کشته‌ها در خشونت‌های سیاسی به ۸۷۹ نفر رسید و ۳۹۰ فقره اعتصاب که در آن‌ها ۲۴۰ هزار کارگر شرکت داشتند، روی داد. در این اعتراض‌ها، اتحادیه‌های کارگری پیشگام فعالیت‌های سددولتی بودند. وقتی در سال ۱۹۸۶ دولت آمریکا تحریم‌هایی را علیه این کشور اعمال کرد، وضعیت برای دولت آپارتاید دشوارتر شد. از سال ۱۹۸۰، بسیاری از دولتمردان سفیدپوست آفریقای جنوبی احساس کردند تداوم روند موجود امکان‌پذیر نیست و از این‌رو باب مذاکره را با کنگره ملی آفریقا و رهبران سیاه‌پوستان گشودند.

در فوریه ۱۹۸۹، اف. دبلیو. دکلرک^۱ از پی. دبلیو. بوتای در رهبری حزب ناسیونالیست پیشی گرفت و در ماه سپتامبر همان سال به ریاست جمهوری برگزیده شد. او فهمیده بود که فشارهای داخلی و خارجی، نظم نژادی دولت آپارتاید را تضعیف کرده است؛ از این رو نتیجه گرفت بهترین گزینه برای سفیدها این است که به منظور رسیدن به صلح، آن‌هم از موضع قدرت، با سیاهان وارد مذاکره شوند.

در ابتدای سال ۱۹۹۰ ممنوعیتی که بر فعالیت‌های کنگره ملی آفریقا اعمال می‌شد، برداشته شد و نلسون ماندلا^۲ از زندان رهبری یافت. پس از آن، مذاکرات فشرده‌ای در مورد چگونگی گذار از دوران آپارتاید و وضعیت جامعه پس از آپارتاید، آغاز شد. در دسامبر ۱۹۹۱، با توجه به پیشنهادی از حزب ناسیونالیست آفریکانرها، مبنی بر اتخاذ تمهیداتی در قانون اساسی برای جلوگیری از تهدیدات ناشی از حکومت اکثریت سیاهان، مذاکرات در

مورد قانون اساسی در دستور کار قرار گرفت. بنا بود آفریقای جنوبی جدید به کنفدراسیونی از ایالت‌ها تبدیل شود که در آن، قدرت به صورت پراکنده و غیر قابل انتقال توزیع می‌شد. قوه مجریه مرکزی یا دولت مرکزی نیز ائتلافی از همه احزابی بود که توانسته بودند تعداد قابل توجهی از کرسی‌ها را در انتخابات به دست آورند. ریاست آن به صورت چرخشی به رهبران احزاب منتقم و همه تصمیم‌های آن هم با اجماع یا اکثریت خاصی اتخاذ می‌شد. این شرایط و قیود از نظر کنگره ملی آفریقا غیر قابل قبول بود و مذاکرات در ژوئن ۱۹۹۲ شکست خورد. در سپتامبر همان سال و با گسترش خشونت‌ها، مذاکره‌ها دوباره سر گرفته شد و در فوریه ۱۹۹۳ بر روی ایجاد یک جدول زمان‌بندی برای برگزاری انتخابات در آوریل ۱۹۹۴، موافقت شد. در ادامه، تدوین قانون اساسی و موافقت قرار گرفت تا سپس، نخستین پارلمانی که در سال ۱۹۹۴ تشکیل می‌شد، قانون اساسی دائمی و جدید کشور را تهیه کند. قانون اساسی موقت در اصل ۳۱ ماده‌ای بود و الزام داشت که تغییرات و اصلاحات بعدی در صورت عدم مغایرت با این اصول، معتبر خواهند بود و این مسئله، یعنی مغایرت یا عدم مغایرت، از طریق دادگاه قانون اساسی که اعضای آن را رئیس‌جمهوری، مانندلا، منصوب می‌کرد، مشخص می‌شد. دیگر اصلاحات قانون اساسی به کسب اکثریت دو سومی هر دو پارلمان منوط شد. مهم‌ترین امتیازی که به کنگره ملی آفریقا داده شد، این بود که تصمیم اجباری قدرت در کابینه وجود داشته باشد؛ به این ترتیب که اگر هر حزبی در انتخابات سراسری حداقل ۲۰ کرسی به دست آورد، بتواند حداقل به همین نسبت هم در کابینه حضور داشته باشد.

با پیروزی تروریست‌های دیروز، دولت دموکراتیک آینده آفریقای جنوبی با حضور آن‌ها و رهبری مانندلا در ۲۷ آوریل سال ۱۹۹۴ شکل گرفت. یکی از مهم‌ترین اقدام‌ها و کارکردهای این دولت دموکراتیک، تشکیل راهاندازی «کمیسیون حقیقت و آشتی» بود. کشور غرق در خشونت نژادی

شده بود و پیش‌بینی می‌شد حمام خون گسترده‌ای به راه بیفتد. خشونت‌های نژادی در درگیری سیاه‌پوستان با اقلیت سفیدپوستان و سیاهان علیه سیاهان به اوج خود رسیده بود و می‌بایست راهی برای التیام و آشتی ملتی - که به شدت از یکدیگر منزجر بودند - پیدا می‌شد. ماندلا، رئیس‌جمهوری، به این کمیسیون امید زیادی داشت. پشتوانه حقوقی و سیاسی لازم برای آن در مجلس، قوه قضائیه، دولت و در میان رهبران سیاسی، گروه‌های اجتماعی و نهادهای مذهبی و دینی فراهم شده بود و انتظار می‌رفت نتیجه قابل قبولی در آن به‌دست بیاید.

توتو ره‌موند توتو، سراسقف کلیسای «انگلیکان» آفریقای جنوبی که در سال ۱۹۷۴ رتبه جازبه صلح نوبل شده بود و همواره خواهان آشتی و برقراری صلح در کشور بود، به‌دستور ماندلا، ریاست کمیسیون حقیقت و آشتی را برعهده گرفت. در کتابی که در دست دارید تلاش کرده است تا فرآیند شکل‌گیری کمیسیون، مشکلات حقوقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پیش رو و دستاوردهای آن را از صبح دهه نگرش مذهبی و عقیدتی اسقف توتو در سراسر کتاب و در ماجراهایی که شرح می‌دهد، بسیار پررنگ است. او در جاهایی سعی کرده است دستاوردها و نتایج کمیسیون را - به‌رغم وجود این همه مشکلات - یکی از معجزه‌های خداوند نامزد کند. او می‌نویسد: «هنوز می‌توان به وجود معجزه و قدرت خداوند ایمان داشت و منتظر وقوع آن در هر نقطه از جهان بود.» وی تأثیرات نهادی و سازمانی را بیش از تأثیر فرد و عملکردش در این فرآیند مورد بررسی و توجه قرار می‌دهد؛ به‌ویژه در آن بخش از کتاب که به تجربه حضور نمایندگان از بخش‌های اقتصادی، اجتماعی، مذهبی، بهداشتی و رسانه‌ای در برابر دادگاه کمیسیون حقیقت و آشتی و ارائه شهادت‌ها و گزارش‌های آن‌ها در خصوص چگونگی

عملکرد رژیم آپارتاید می‌پردازد، به‌خوبی نقش ساختارها و سازمان‌ها را در شکل‌گیری رفتارهای خشن و اقدام‌هایی که منجر به نقض حقوق بشر شده، واکاوی می‌کند. تأثیر و نفوذ ادبیات آپارتاید بر اندیشه و ذهن افراد، چه سیاه و چه سفید، به‌حدی بود که اسقف دزموند توتو، همه شهروندان آفریقای جنوبی را قربانیان این رژیم می‌داند و بزرگ‌ترین و مشکل‌ترین وظیفه کمیسیون حقیقت و آشتی را التیام بخشیدن به آلام این ملت آسیب‌دیده، شکار و رنج‌کشیده ارزیابی می‌کند.

کتاب در جاهایی بسیار تلخ به‌نظر می‌رسد؛ آنجا که قربانیان اقدامات خشونت‌آمیز آپارتاید، جزئیات برخورد پلیس و نیروهای امنیتی را درباره شکنجه‌های روحی و جسمی وارده بر خود توضیح می‌دهند، خواننده به اوج تلخی این داستان می‌رسد و همراه با اعضای کمیسیون حقیقت و آشتی، درد و رنج‌های این مردم را لمس کرده، در ذهن خود، مسیر مشکل‌پیش‌رو را دیگر بار طی می‌کند. التیام‌رده‌ها ملت رنج‌کشیده و آشتی‌دادن آن‌ها با یکدیگر فرآیندی زمان‌بر و همراه با تنش و عیزهای فراوان است و مقوله‌ای نیست که یک‌شبه به سرانجام برسد و تحقق یابد. این فرآیند آن‌گونه که نویسنده توضیح می‌دهد، پروژه‌ای ملی است و نیاز به مساعدت و همکاری همگانی و گسترده همه شهروندان، انجمن‌ها، نهادهای سازمان‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور دارد.

در جاهایی، کتاب آهنگ موعظه یک فرد مذهبی را می‌کشد؛ در بخشی از آن انگار کسی داستانی را روایت و یا اتفاقی را گزارش می‌کند و در جاهایی با استناد به کتاب مقدس و مطالب عهد عتیق، نثر روایی رنگ می‌بازد و جمله‌های پیچیده و طولانی جایگزین شیوه مألوف می‌شود و زمانی نیز وارد وادی حقوق می‌شود.

دکتر فرهاد میثمی کسی بود که با اشتیاق و حرارت بسیار و لطف و حمایت فراوانی که به من داشت، تشویق کرد تا ترجمه کتاب را به انجام برسانم. خانم

رزا صراف، با سلیقه و وسواسی کم‌نظیر، زحمت مقابله متن ترجمه شده را با متن انگلیسی تقبل کردند که از ایشان بسیار سپاسگزارم. خانم غنچه قوامی و آقای آیدین فرنگی در روان‌تر شدن متن سهیم‌اند که قدرشان هستم.

بهمن احمدی آمویی